

بالحصار کابل

رویدادهای تاریخی

خاتمه سوقیات : فراریکه دیدیم غایب اصلی مسافرت شاه جهان
گردش شاه جهان : کرت دوم بکابل بیکار باندر محمد خان والی
در دامن کوه کابل : بلخ و نقشه اشغال بلخ و بدخشان بود. سوقیات
شکر دره : پسرش مراد بخش و سائر امرا از چاریکار تا
باغ میریحیی : قند وز و بدخشان و بلخ و کشایش قاعه های
فرزه : که همرد و حصار غوری و فتح قند وز و بلخ
چراغان استالف : و شکست و فرار نذر محمد خان اول به شبرغان
جهان نما : و از آنجا بطرف ایران و مراجعت مراد بخش
ماما خاتون : بکابل و باقی ماندن قسمتی از قوا با عده ئی از

باغ قاضی محمد اسلم : امرا در صفحات شمال و اعزام سعدالله خان بحیث
حکمران بلخ و نفوذ یافتن شاه جهان حتی در ماوای آمو دریا در ترمز و حرکت
مراد بخش از کابل بطرف لاهور (نهم شعبان ۱۰۵۶) مطالبی است که تفصیل آن
خارج مرام این کتاب است و علاقمندان به جلد دوم یاد شاه نامه و جلد دوم عمل
صالح مراجعه نمایند. *پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
بعد از اینکه خاطر شاه جهان از لشکر کشی های صفحات شمال اسوده شد و به
فتح بلخ و بدخشان نایل گشت به گلگشت دامنه های کهسار سمت شمال کابل
برآمد. یاد شاه نامه چنین می نویسد :

« غرة شعبان ماه (۱۰۵۶) یادشاه گیتی پناه به گلگشت مجال دامن کوه ،
کابل که به فزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اسما و دریانی سبزه روانی ،
انهار بهشت انار است توجه فرمودند و از شکر دره عبور نموده باغ میریحیی ،
را بنزول اقدس سرسبز و شاذاب گردانیدند. روز دیگر در اثناء ره نوردی موضع ،
فرزه راسیر فرموده با ستالیف که بسر کار ملکه جهان مالکه کیهان نواب ،
بیکم صاحب متعلق است بهترین اماکن کوه دامن و اقسام انگور فراوان ،

دارد و بیشتر انگوری که بکابل می آرند از اینجا است تشریف قدوم ارزانی ،
 داشتند و باغ فردوس امین آن نمره شجره خلافت چنارهاش سر بفلک کشیده و نهری ،
 دارد نه آبشار از آن ریزان بفیض نزول نضارت تازم بخشیدند و نواب کیوان ،
 حباب به مراسم نثار و پیشکش برداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده راه ،
 که بردامن تپه واقع شده و نشیمنهای مرتبه به مرتبه ان ازدور بغایت خوش نما ،
 است چراغان کرده بودند. حضرت جهانبانی بر کربوه مجازی قریه مذکور ،
 که جوی خوشی و چنار دل کشی دارد و کنار گذاران سرکار نواب خورشید ،
 احتجاب انرا ترتیب داده اند و بانواع گل و سبزه مملو است و بجهان نما موسوم ،
 برآمده به تماشای ان اینساط فرمودند .

سیوم ماه شعبان از استالیف به موضع ما ما خا تون که از مواضع مشهوره ،
 کابل است تشریف آورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول مقدس فیض آورد ،
 گردانیدند. روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان مراجعت به شهر معطوف ،
 ساختند . (۱۱)

وقت شگفتن شکوفه شاهان کورگانی به ترتیب باغ ها و تربیت
و بعضی گل ها
در کابل :

علاقه میگرفتند. ملا عبدالحمید لاهوری مولف پادشاه نامه که از مورخان معروف
 عصر شاه جهان است در جائی که از باغ های کابل و از تصمیم شاه جهان راجع
 به برخی آبادی ها در آنها ذکر میکند و به گردش های وی به کهساران اطراف
 کابل می پردازد از بعضی گل ها و ریاحین و تاریخ و موقع شگفتن و پژمرده شدن
 شکوفه های اشجار مختلف در سال ۱۰۵۶ هجری قمری مختصر ذکر می کند که
 نقل انرا در اینجا بی مورد نمیدانم :

اکنون بنگارش حقیقت از هار و ریاحین و نوا که این خطه مینونما و ابتدا ،
 و اختتام هر یک آن بنهجی که درین سال بروی کار آمده می پردازد در سنین ،
 دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد بیش از ده پانزده روز ،
 نخواهد بود. در باغات سرکار و الایست و یکم ماه اسفندار (حوت) شکوفه بادام ،

(۱) صفحه ۵۸۲ و ۵۸۳ جلد دوم پادشاه نامه

« آغاز نموده دو از دهم فروردین (حمل) بانجام رسید. شکوفه زردالودوم فروردین شروع ،
 « شده بیست و دو فروریخت . شکوفه الوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان ،
 « این ماه آخر شد. شکوفه شفتالو نوزدهم فرورین برآمده هشتم اردی بهشت به ،
 « اختتام رسید الا شکوفه شفتالوی صدر برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ،
 « ملک و ملت قرین دولت بکابل در آمدند پاره بردرخت بود و از نظر فیض اثر ،
 « نضارت تازه گرفت. از شکوفه سیب که شایسته ذکر نیست قسمی که پیش میرسد ،
 « بیست و دوم فروردین سر کرده پانزدهم اردی بهشت باخر رسید. شکوفه سیب ،
 « پائیزی چون در آغاز اردی بهشت شکفته بود بامتداد کشیده شکوفه شالو ،
 « والو بالو بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سرزمین کابل بفروغ ماهچه ،
 « رایات جها نکشامنور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت ،
 « شکوفه ناشپاتی و به که در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز در آن هنگام ،
 « پاره مانده بود بعد از یک هفته بانجام رسید . بنفشه در نوروز پیدا شده تا بیست ،
 « روز شکفته بود . ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن در آمده تا بیست ،
 « و پنجم اردی بهشت شکفتی داشت .

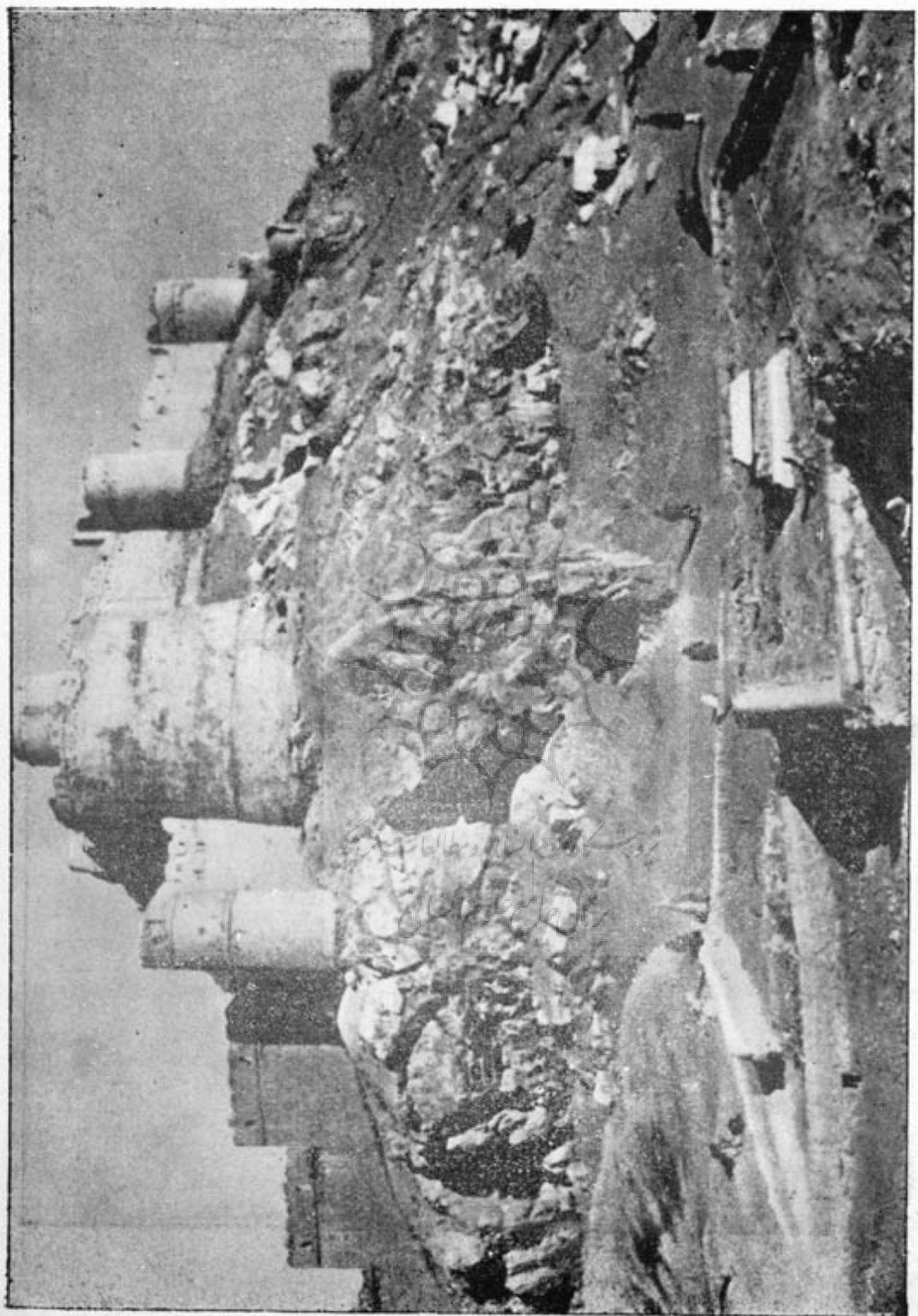
« شانزدهم ماه مذکور که خداوند افسرود بهیم بسیر باغات متوجه شدند ،
 « درختی چند که در باغ جهان آرا نشکفته بود و بقدر روبره پژمردگی نهاده ،
 « بنظر انور در آمد. و چون در یک گروهی بلده کابل تپه ئی است موسوم به ،
 « جهان نما مشرف بر جلگهای دلکشای نظار با کله کولاب بزرگی دارد چنانچه ،
 « اعلیحضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سپر میفرمایند و بر فراز آن تپه جوی ،
 « آبی و ارغوان زاری است . روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر ان سرزمین ،
 « فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد ،
 « متوجه گشته و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده ،
 « بود تماشای آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت . سوسن چهارم اردی بهشت ،
 « و یا سمن کبود ششم آن بشگفتن در آمد و در عین شگفتگی فیض نظر خورشید ،
 « اثر یافت و این بفزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصاً جهان آرا جای دیگر ،
 « نیست شقا یقی که در کابل علی الخصوص در بسا تین سر کار و الا بسیار شاداب و ،
 « بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم ،

«خر داد در ترقی بود بعد از آن روبه تنزل نهاد . دل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردی»
 «بهشت شکفته پنجم خرداد بانجام رسید . پنجم خرداد گل سرخ بر آمد و آخران»
 «فروریخت . گل عبا سی بیستم امرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن روبه آغاز»
 «نهاد و بعضی گل های دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهی است»
 «و گل مله که آنرا حضرت جنت مکانی بواسطه مناسبت به روز پنجشنبه که»
 «بجهت جلوس آن حضرت درین روز بر سر بر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد»
 «روزگار بود گل مبارک شنبه میفرمودند و گل زرد صد برگ و جز آن درین»
 «میان ابتدا نبود . گل زرد صد برگ اگر چه در بساتین کابل شهر کابل خوب»
 «میشود اما در دامان کوه بیگ توت درغایت خوبی و رنگینی و فزونی می شکفت»
 «چنانچه زیاده از یک کروه عقب جد ران ده و دور باغات و مزارع آنجا این گل»
 «ها نظر فریب است . ریواس که پیش از همه می رسد در جبال نواحی کابل»
 «بسیار می شود . درین سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور»
 «منبتش را بعرض شبری خالی نموده به برف بر کنند که نشو و نمای آن از آب»
 «برف باشد ده بیست ترقی میکنند و چون بنمط مسطور پر ورده گشت مطابق»
 «آنچه گذارش نموده بود بظهور پیوست . توت بی دانه کابل که به مرتبه نفاست»
 «دارد که در ربیع مسکون بهتر از آن چون گویم که مثل آن نشان نمیدهد و از»
 «دیگر میوه ها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد و بعد از یک ماه»
 «بانجام رسید . شاه آلو که آنرا گیلاس نامند درین ملک بسیار است اما شاه آلوی»
 «کشیر بهتر از آن است . غره تیرماه از باغ شهر آرا نو باوۀ آن بحضور اقدس»
 «آور دند و تانیمۀ امرداد در بعضی محال بود . شاه توت کابل خوب و وافر است»
 «دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود و یک ماه ماند و آلو بخارا که جز رنگ»
 «هیچ ندارد بهفتم امرداد شروع شد . اقسام زرد آلودر کابل بهم می رسد . میرزائی»
 «و سفید چه که بهترین آن است یا نژدهم تیرماه سر کرد و زیاده بر بیست روز نبود» (۱)

مر اجعت شاه جهان
از کابل : لاهور بر آمد و قبل ازینکه کابل را ترک گوید

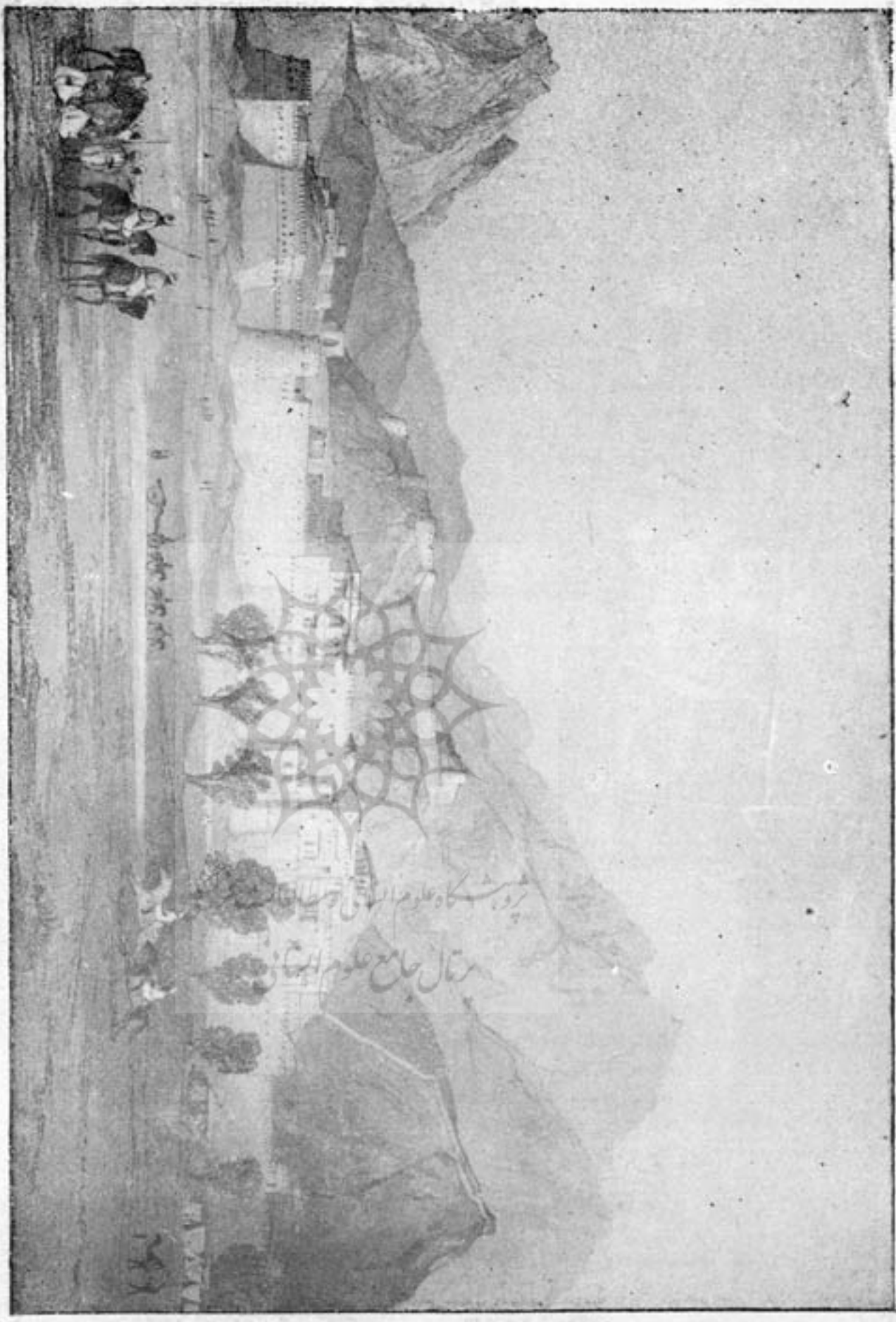
ذوالقدر خان قلعه دار کابل : ذوالقدر خان را به قلعه داری کابل منصوب نمود

(۱) از صفحه ۱۵۹۱ لی ۵۹۳ جلد دوم یاد شاه نامه



بالا حصار پس از خرابی

پوشش کوهستان در منطقه
در استان کردستان



حکومت ایران

مشهد
مرکز جامع علوم الهیاتی

ایلا حصار کا بن پیش از خرابی

سفر سوم شاه جهان بکابل: شاه جهان با راول پتا ر بیخ ۲۵ محرم سال ۱۰۶۹ و بار دوم در ۲۲ ربیع الثانی ۱۰۵۶ بکابل آمده و هر دفعه به شرحی که دیدیم مدتی در کابل اقامت گزید. قراریکه گفته شد هر دو مرتبه مسافرت های وی بکابل باره علل سیاسی و نظامی داشت و سفر سوم وی هم ازین علل خالی نبود زیرا با اینکه بلخ و بدخشان را فتح کرده و دو نفر از امرای خود بها درخان و اصلت خان را در صفحات شمال هند و کش باقوه کافی گذاشته بود. معذالک نگرانی هائی داشت. در سفر دوم پسرش مراد بخش را با ۵۰ هزار سوار و پیاده بکابل فرستاد و دفعه سوم پسر دیگرش محمد اورنگ زیب را ماموریت داد تا با قوه کافی حرکت کند و خودش ۱۸ صفر ۱۰۵۷ از لاهور برآمده بیست و یکم ربیع الاول به باغ صفا و اصل شد و سلخ ربیع الاول بکابل رسید. شرح سوقیات نظامی اورنگ زیب پسر شاه جهان در صفحات شمال هند و کش و مقابله با عبد العزیز خان در بلخ و با نذر محمد خان در حوالی میمنه (نذر محمد خان بعد از شکست سال گذشته از بلخ به شیرخان آمده و از آنجا بغرض استمداد به ایران رفت و به حوالی میمنه به چیچکشو مراجعت کرد) مطالیبی است خارج مرام این کتاب و به آن کاری نداریم جز اینکه میگویم مجددی و وفیقیت نصیب قوای اعزامی شاه جهان میشود.

جشن وزن قمری سال
 ۵۸ و ۵۷ عمر شاه جهان در
 دولتخانه خاص کابل: ^{که در آن سال و نظر است و فرستاد} پادشاهان مغلی هند عادت داشتند که در موقع تجدید سال خیلت خویش جشن می دهند و خود را وزن می کردند و معادل وزن خود به مستحقان پول میدادند. برخی این عمل را بحساب شمسی و قمری سنین عمر خویش انجام میدادند. شاه جهان در موقع جشن قمری تحویل عمرش از ۵۷ به ۵۸ که مصادف به روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال ۱۰۲۷ هجری قمری بود در کابل بود قراریکه متون تاریخی مینگارند عمل وزن و جشن در دولتخانه خاص دولت سرای کابل صورت گرفت. قراریکه قبل برین دیدیم شاه جهان در طی سفر اول خود بکابل امر تعمیر دولتخانه خاص و عام را در آورده باغ و باغ مهتاب که هر دو در بالا حصار و وقوع داشت داده بود. در سفر دوم کاران تمام و مختصر باقی مانده که در ظرف چند روز به پایه

آنما لراسید و شاه مغلی بعد از چند روز توقف در منزل علیمرد ان خان بدانچار حل اقامت افکند. در سفر سوم اودولتخانه های عام و خاص بالا حصار آماده پذیرائی بود و شاه در آنجا نزول نمود و جشن پنجاه و هشتمین سال عمر او در همین جا برگذار شد. اینک شهادت متون :

«روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم، اردی بهشت در دولتخانه خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای، سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقانی، و خاقان زمان ترتیب یافت و آن ذات پاك به طلا و دیگر اجناس مقرر سه سنجیده آمد، و گروهي از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند...» (۱)

«... روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفت موافق بیست و چهارم، اردی بهشت (نور) محفل جشن وزن قمری آغاز سال پنجاه و هشتم ار عمر بیست و چهارم، و خدیوروز کار بآئین هر ساله آذین و تزئین یافته بدستور معهود سایر رسوم این روز، و مسرت اندوز بظهور رسید و گروهی از اهل احتیاج کابل بانعام زر سرخ و سفید، و دامن امید برآمده کامیاب طلب گردیدند...» (۲)

شکار رنگ در اطراف ده یعقوب و تنگی ده یعقوب در ماخذ مغلی بسیار

ده یعقوب استعمال شده این ده و این تنگی در جنوب کابل

واقع بود گمان نمیکنم ازین ده به این نام امروز اثری مانده باشد و تنگی موجود است و همان محلی است که رودخانه لوگردد در مجاورت سنگ نوشته ازان عبور نموده و وارد جالگه کابل میشود. طبیعی نام قدیم در مورد تنگی هم امروز استعمال افتاده طبق مندرجات صفحه ۶۸۳ جلد دوم پادشاه نامه شاه جهان به چهارم جمادی الاولی (۱۰۵۷) بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند. «دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند و بازده را پادشاه زاده نیک اختر محمد شاه، و شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند و بیست و یک، و رادیکر سعادت اندوز ان حضور سراسر نور زنده گرفتند.»

سنگ ریزه از قطرات آب مولف پادشاه نامه ذکر میکند که چینی که

شاه جهان در کابل بود فایم بیگ داروغه نقار و خانه که بدیدن راه خو اجه زید

(۱) صفحه ۶۷۸ جلد دوم پادشاه نامه (۲) صفحه ۵۵۹ جلد دوم عمل صالح

مامور شده بود بعد از انجام وظیفه به کابل برگشته سنک ریزه‌های فی‌الجمله صافی
با خود آورد و حین تقدیم به شاه اظهار میکرد که در دو گروهی آنسوی غور بند
از طرف راست نزدیک ده قیچاق کوهی است و از آن ابشاری به بلندی دو نیم گز
ریزش دارد و از قطرات آب سنگ ریزه‌های خورد و کلان شفاف تشکیل میشود

وفات شیخ ناظر پیش شب سیزدهم جمادی الاولی شیخ ناظر امام
نهار خصوصی شاه جهان خصوصی شاه مغلی که بصورت شبارو زی در
و تدفین موقتی او در گوه دولتخانه خاص بسر می برد و شاه نماز شام
عقابین:

معاودت شاه جهان از کابل جسد وی را موقتی در دامان کوه عقابین که
به جنوب کابل واقع است دفن کرد تا بعد طبق

بطرف لاهور و صیبتش به اکبر آباد برده شود.

باغ نیمله یا نیمله یا باغ فرح افزا:

دوره اقامت سوم شاه جهان به کابل در
باغ صفا و فا:

او آخر ماه رجب ۱۰۵۷ هجری قمری به پایان
چراغان شب برات:

رسیده و سلخ ماه مذکور از بت خاک گذشته.
پسرش شجاع را امر داد تا زمانی در کابل باشد که برادرش اورنگ زیب بیاید و

آنگاه به هند معاویت نمایند در ماه مذکور به باغ نیمله یا نیمله رسید. سه دست عمارتی

که سال گذشته در آنجا امر تعمیر داده بود به پایان رسید و طرف استعمال قرار گرفت.

قراریکه محمد صالح کنبو لاهوری در جلد سوم عمل صالح مینگار در باغ نیمله در همین وقت

از طرف شاه جهان به باغ (فرح افزا) موسوم گردید. چهاردهم رجب به باغ صفا وارد

شد. این باغ قراریکه در گذارش واقعات عصر بابر دیدیم از طرف سرسلسله مغلیه

یعنی بابر احداث شده بود. شاه جهان شب برات سال ۱۰۵۷ را در بن باغ

در فروغ چراغان که در کنار نهر آن ترتیب یافته بود گذرانید. عمل صالح در بن

موقع از باغ‌های (صفا) و (وفا) و انار آن چنین تذکر میدهد: و انار این هر دو باغ صفا

و وفا که برنگینی و شادابی مشهور آفاق است بکمال رسیده حلاوت پیرای فایقه

خاص و عام شد. (۱) ذکر شدن باغ صفا و وفا در مسیر حرکت شاه جهان بعد از باغ نمده از نظر تعیین موقعیت این باغها که قبل برین درین اثر راجع به هر کدام تذکراتی داده شده خالی از دلچسپی نیست. شاه جهان بتاریخ ۲۶ رجب به پشاور و بتاریخ پنجم شو ال سال مذکور به لاهور رسید.

تفویض بلخ نذر محمد خان والی بلخ بعد از شکست

به نذر محمد خان: و فرار از بلخ به شبرغان راه ایران پیش گرفت

مراجعت شهزاده و به دربار صفوی متوسل گردید سپس

اورنگ زیب بکابل: به وطن برگشته به میمنه آمد و بعد با از سال

نامه به شهزاده اورنگ زیب زمینه دوستی تهیه نمود و شاه جهان در امر مصلحت بیسنی پسرش حکومت بلخ را مجدداً بوی تفویض نمود. و اورنگ زیب از راه قلعه غوری، خواجه زید، و یکی از کتل های هندو کوه و چاریکار بکابل آمد و عقب او امیرالامرا علی مردان خان صوبه دار کابل هم به شهر واصل شد.

لهراسپ خان سیرالمتاخرین در طی سال ۱۰۶۱

صوبه دار کابل: هجری قمری که مطابق سال بیست و پنجم

سلطنت شاه جهان میباشد از لهراسپ نام به حیث صوبه دار کابل اسم می برد و میگوید: لهراسپ خان پسر مهابت خان از اصل و اضافه پنجهزاری پنج هزار سوار منصب و مهابت خان خطاب یافته بنظم صوبه کابل سراعبار برافراشت ... سفر چهارم شاه جهان

به کابل جای به جای متذکر شدیم علاوه بسیر و

شکار علت اساسی مسافرت های شاه جهان بکابل واقعات سیاسی و بیشتر مفکوره های سوقیات نظامی بود یا علیه نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان یا در مقابل نقشه های شاهان صفوی ایران. تاجائی که مآخذ و انمود میکنند علت مسافرت چهارم شاه جهان بکابل مبارزه با نفوذ صفوی ها بود زیرا به اساس اطلاعی که خواص خان قلعه دار قندهار فرستاده بود شاه عباس صفوی به ذی حجه

۱۰۵۸ در حوالی قندهار واصل شد و به تفصیلی که بحث آن خارج موضوع این کتاب است در اثر تسلیم شدن قلعه دار، شهر مذکور به تصرف صفوی هادر آمده و شاه جهان فوری برای استرداد آن به اقدامات جدی متوسل شد و منجمله فوری پسرش اورنگ زیب را با سعدالله خان و پنجاه هزار سپاه بدان طرف اعزام نمود و قراریکه از عمل صالح بر می آید (۱) سعدالله خان بالشکرهای خویش غره جمادی الاول سال ۱۰۶۲ گذرگاه کابل را معسکر خود ساخت. از این خبر کوچک بر می آید که اینک یکبار دیگر در آغاز ماه جمادی الاول ۱۰۶۲ هجری قمری باز سپاه بزرگی بکابل رسیده و باز در بسالا حصار و در شهر و در اطراف شهر هنگامه های نظامی بیشتر جلب نظر میکنند.

خود شاه جهان در ربیع الاول از اب چناب و در سوم ربیع الثانی از باغ حسن ابدال پشاور و در جمادی الاول از بتخاک گذشته و چهارم جمادی الاول بکابل رسید. چهارم جمادی الاول در ساعت مسعود بدولت و اقبال بر اسپ باد شاه پسند نام، سوار شده ساحت دولتخانه دارالملک کابل را از پرتو قدوم فرخنده فر فروغ سعادت جاوید بخشیدند (۲)

شاه جهان طبق عادت دو دمان بامری روز نهم ماه مذکور به ارا مکه بابر و رقیه سلطان بیگم رفته ده هزار روپیه از طرف خود و چهار

دوتوپ بزرگ

موسوم به :

فتح لشکر و لیلی

هزار روپیه از طرف اولاد خود به خدمت و مستحقان تقسیم کرد. صاحب کتاب عمل صالح بعد از ذکر توزیع پول از دو توپ کلانسی صحبت میکند که یکی را بنام (فتح لشکر) و دیگری را به اسم (لیلی) مسمی ساخته بودند و یکی انرا از قلعه (آسیر) آورده بودند و بعلمت سنگینی زیاد در قلعه کابل نگه داشتند اینک اصل متن:

«... درین تاریخ دوتوپ کلان را که به کابل آوردند فتح لشکر را بیشتر روانه ساخته و لیلی را که از قلعه آسیر آورده بودند به جهت سنگینی در قلعه کابل نگاه داشتند» (۳)

معلوم نتوانستم که قلعه آسیر کجا بود؟ از جمله: (بیشتر روانه ساختند) چنین

(۱) جلد سوم صفحه ۱۴۲

(۲) صفحه ۱۴۴ جلد سوم عمل صالح (۳) صفحه ۱۴۴ جلد سوم عمل صالح

معلوم میشود که يك توپ کلان را که (فتح لشکر) نام داشت بصوب میدان جنگ که قند هار بود فرستاده و دیگری را که (لیلی) نام داشت ووز مین تر بود در قلعه کابل محافظت کردند.

هژدهم جمادی الاول یکی از پسران شاه جهان موسوم به محمد شجاع که از بنگاله حرکت کرده بود بکابل واصل شد و از طرف امیر الامرا علی مردان خان صوبه دار کابل و اعتقاد خان میر بخشی استقبال گردید.

قراریکه در متن عمل صالح دیدیم شاه جهان در سفر چهارم خود بکابل که به سواری اسپ وارد شهر میشود مستقیم به (ساحت دولتخانه) میرود. دولتخانه خاص قراریکه قبل برین شرح دادیم در باغ مهتاب در مجاورت اورته تاغ در بالا حصار ساخته شده و چند روز بعد از مواصات دومین بار او بکابل قابل رهاش شده بود چنانچه در طی سفر سوم و اینک در طی دوره چهارمین اقامت خود در کابل در ساحت دولتخانه فرود آمد. در اورته باغ بالا حصار رهاش می نمود و در دولتخانه باغ مهتاب که متصل باغ اول الذکر بود در بار میکرد.

شکار قمرغه چنار تو که به فاصله شش گروهی شرق کابل

واقع است یکی از شکارگاههای مهمی بوده

در بیشتر شکار قمرغه آهوی مار خوار و رنگ در گوهای آن صورت میگرفت.

شاهان مغلی اکثر در اینجا بشکار میرفتند و در همین کتاب چندین جازین شکارها

یاد شده شاه جهان در طی سفر اول خود بکابل در ۱۶۴۸ در اینجا بار اول بشکار

مبارت و رزید (صفحه ۲۸۳ ملاحظه شود) اینک در سفر چهارم بتاریخ ۲۹

جمادی الاول باز امر به تشکیل قمرغه داد و متن عمل صالح چنین وانمود میکنند:

« بیست و نهم به چنار تو که شش گروهی کابل است و به فرموده اشرف »

« جعفر قراول بیگی سرانجام لوازم شکار قمرغه نموده بود تشریف فرموده روز دوم »

« به نشاط صید پرداختند. اگر چه جا نور بسیار از رنگ و مار خوار در احاطه »

« قمرغه در آمده بودند اما بنا بر سختی کوه احاطه چنانچه باید میسر نشد و بیشتر بدر رفت »

« و قلیلی که مانده بود از آن جمله قدری به تفنگ خاصه شکار شد و باقی »

« حسب الامر شاهزاده جهان نیا ن محمد شجاع بهادر و سلطان سلیمان شکوه »

« به تفنگ صید نمودند. »

چراغان شب برات ۱۰۶۲ شاه جهان در ماه شعبان ۱۰۶۲ هجری زدر
کابل بود و بقرار متن عمل صالح (جلد سوم صفحه ۱۴۹) شب برات هر دو کنار
نهر کلان را چراغان نموده و شاه و شاهزادگان بتماشا برآمده بودند. واضح
نمی‌توان گفت مقصد از (نهر کلان) چه بوده یکی از شاخه های رودخانه کابل؟
یا نهر بزرگ داخل باغ شهر آرا؟ یا کدام نهر دیگر؟

داراشکوه و سلطان سلیمان در موقعیکه اورنگ زیب یکی از پسران
شکوه صوبه داران کابل: شاه جهان به قند هار رسیده و میخواست شهر

میر یعقوب دیوانی کابل را از صفوی ها بگیرد و بعد از دو ماه و هشت
روز کاری ساخته هم نتوانست، در کابل اول شهزاده داراشکوه پسر شاه جهان
به صوبه داری شهر منصوب شد و بعد پسر اخیرا لذکر سلطان سلیمان شکوه به
این عهده نامزد گردید. آخرین صوبه دار کابل که از ۱۰۵۰ به بعد در کابل عهده
دار این وظیفه بود همان امیرالاعلی مریدان خان معروف بود که بکرات از و
نام بردیم راجع به تقرر صوبه دارهای جدید از شهادت دو متن سیرالمتاخرین و عمل
صالح ناگزیرم و به ترتیب مطالب مورد نظر را اقتباس میکنیم:

«و چون شاهزاده داراشکوه تعهد نظم صوبه کابل نمود از اصل اضافه،
» به منصب سی هزار سی بیست هزار سوار دوا سپه سه اسپه و پنج کروردام انعام سر،
» فرازی یافت و صوبه ملتان نیز با و مفروض شد و سلطان سلیمان شکوه بهین پسر،
» داراشکوه را به منصب هشتم زاری چهار هزار سوار و عنایت فیل از حلقه خاصه با ساز،
» و نقره و ماده فیل و علم و نقاره سرفراز گردانیده صاحب صوبگی کابل مامور،
» فرمود و خمیه سرخ که مخصوص پادشاه و شاهزادگان بود نیز با و عنایت شد
» و بیداراشکوه حکم شد که بعد از نظم و نسق صوبه کابل بدار السلطنه معاودت نماید،
» و خود در همین سال از کابل نهضت نموده بلا هور و از آنجا با کبر اباد آمد (۱)،

«چون بهین اختراوج خلافت تعهد نظم صوبه کابل نموده بودند و در جناب،
» مقدس بدرجه پذیرائی رسیده باد شاهزاده عالی مقدار را به منصب سی هزار،
» و بیست هزار سوار دوا سپه سه اسپه که منصب ایام بادشاهزادگی اعلی حضرت،
» بود و دو کروردام انعام و بیست و سه کروردام و باصا،

(۱) صفحه ۲۸۱ جلد اول سیرالمتاخرین

« موافق دوازده ماه هفت ونیم لك رو پیه است و سه كرورد ام از محال سا بر »
 « دار السلطنه لاهور و محال سا بر ملتان كه هفت ونیم لك رو پیه حاصل دارد عنایت »
 « نموده صاحب صوبگی كابل بسلطان سلیمان شكوه مرحمت فرمودند و آن نونپال »
 « بوستان خلافت و شهر یاری را به عطای خلعت خاصه و جمده هر مرصع با پهلكتاره »
 « و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل و علم و نقاره و منصب هشت هزاری »
 « چهار هزار سوار سرافراز فرمودند و خیمه سرخ كه خاصه بندگان اعلی حضرت »
 « است به باد شاهزاده نامدار نیز مرحمت فرمودند ... » (۱)

معاونت شاه جهان از شاه جهان در ۱۵ ر مضان ۱۰۶۲ از

كابل به لاهور دولتخانه با لاحتصار كابل بقصد لاهور برآمد

و چون به غره جمادی الاول وارد شهر شده بود دوره اقامت چهارمین بار او به كابل چهارونیم ماه كامل طول كشید .

شاه جهان از كابل بطرف لاهور بر آمد و سلطان سلیمان شكوه برای انتظام صوبه داری كابل بعهد و خویش باقی ماند و به اساس بعضی مناسبت تا بنگش (سمت جنوبی) پدر كلان خویش را همراهی نموده و طبق دستور او و بكابل مراجعت كرد .

خلیل الله ابراهیم بیگ : چون قندهار در دست صفوی ها ماند

عبداللہ بیگ : و شهزاده اورنگ زیب کاری ساخته

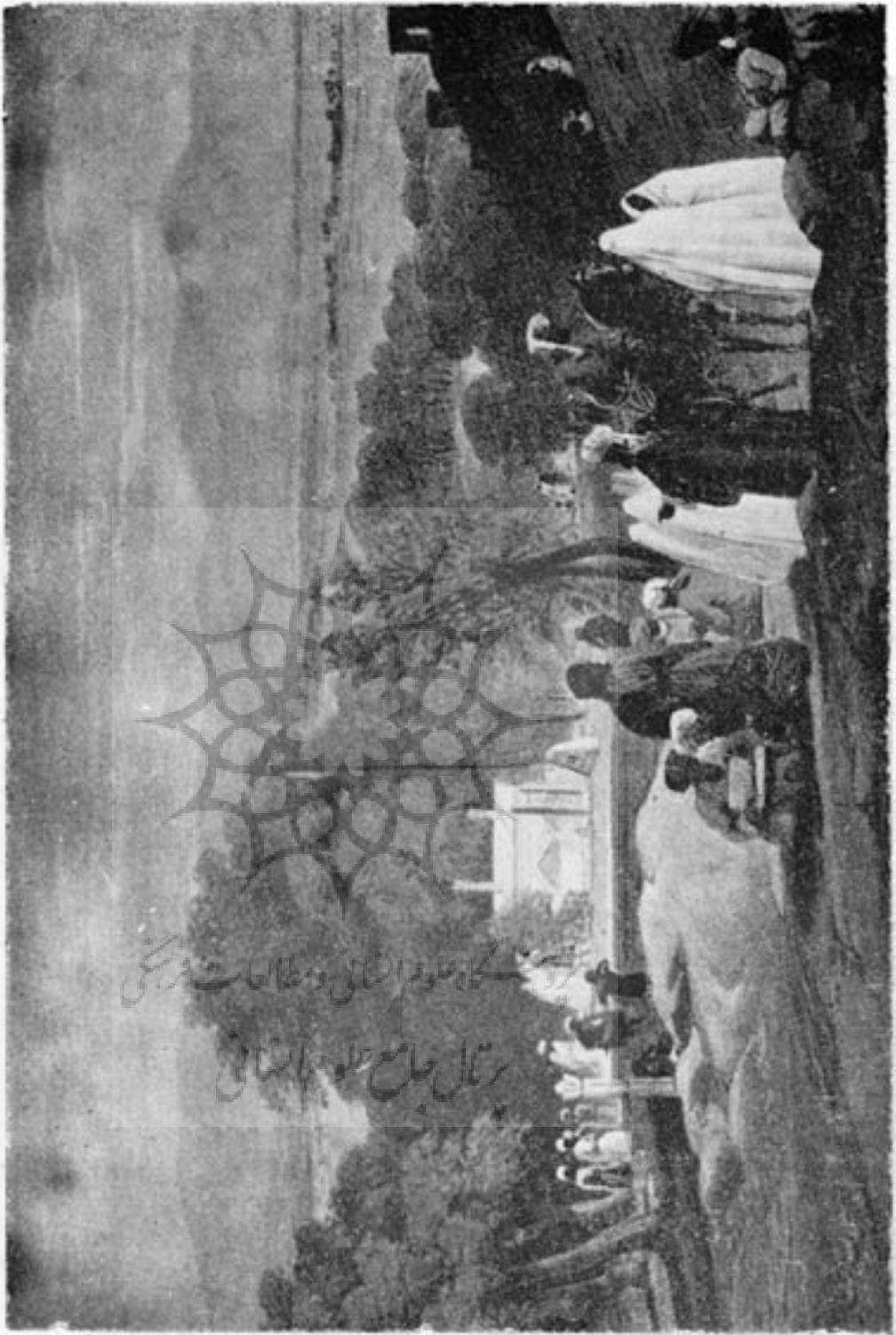
توانست در سال ۱۰۶۳ پسرد یگر شاه جهان یعنی محمد داراشكوه ماموریت یافت تا عازم قندهار شود درین سال از حراست كابل كه هفت هزار سوار و نقره

خلیل الله نام و ابراهیم بیگ و عبداللہ بیگ را نگه داشتند در متون بعمل آمده است . ازین سه نفر دو نفر اخیرش با انتساب به پدرشان شناخته میشوند زیرا پسران

امیرا لامر اعلی مردان خان صوبه دار سابق كابل میباشند . معلوم نمیشود كه درین

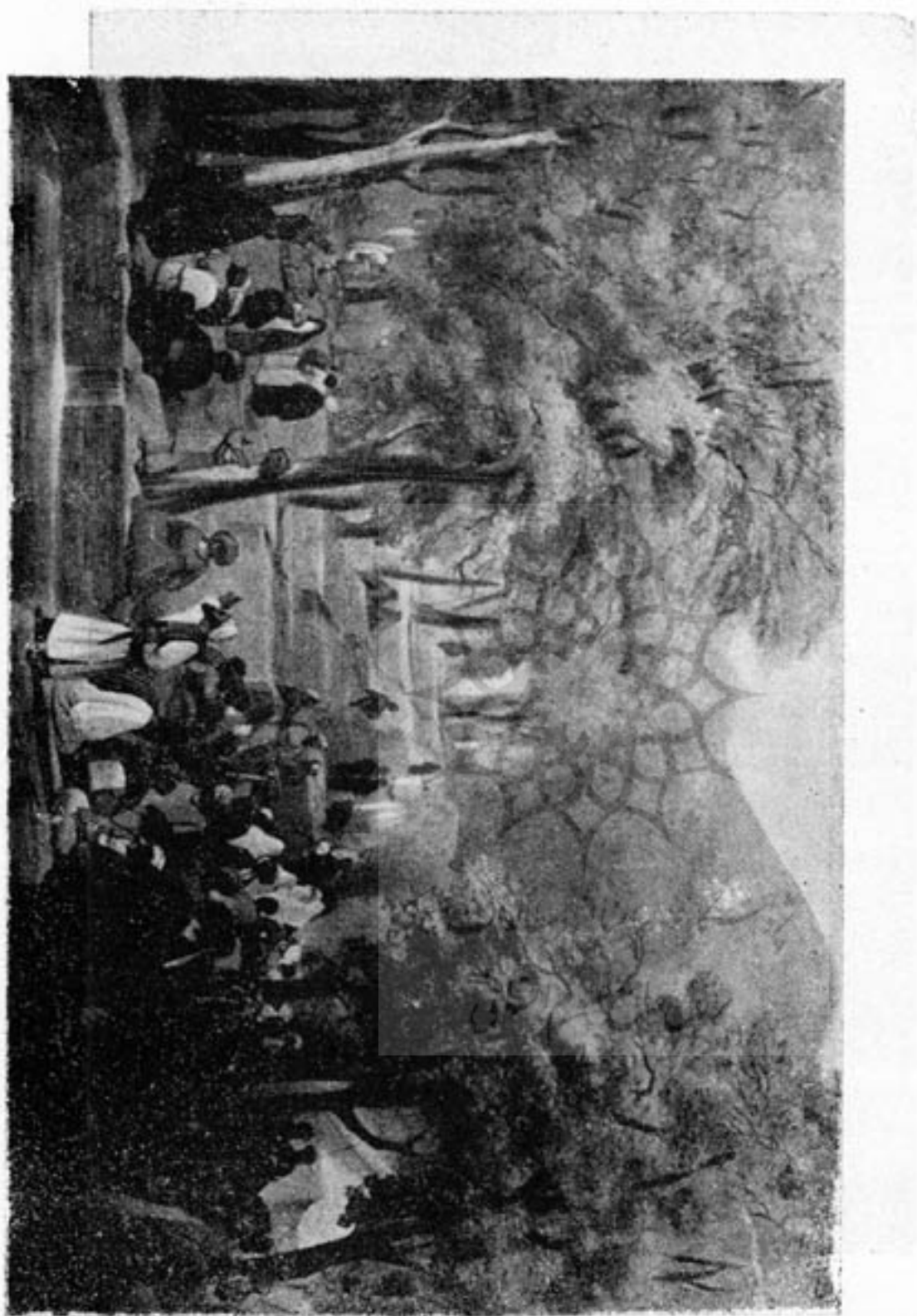
وقت هنوز سلطان سلیمان شكوه بسمت صوبه داری شهر باقی بود یا نه ؟ بهر حال

سه نفر فوق الذکر با ۷ هزار سوار ماموریت یافتند تا در موقعیكه سرنوشت قندهار بیکطرفه نشده است از شهر كابل حراست نمایند .



مجلس علم و مباحثات شرعی
مقام جامع علوم اسلامی

آرامگاه بابو در یک قرن پیش از امروز



چون شاه جهان به حل مسئله قند هزار اهمیت زیاد میداد خودش هم از لاهور از راه ملتان عازم آنطرف شد این سفر از ۱۵ ربیع الاول ۱۰۶۳ تا ۱۱ محرم ۱۰۶۴ طول کشید. معمولاً در باغ میرزا کامران در نیم گروهی قندها را توقف داشت تا شهر را فتح کرده و به لاهور مراجعت نمود.

بهادر خان ورستم خان چنین مینماید که بعد از سلطان سلیمان صوبه داران کابل: شکوه پسر داراشکوه، نواسه شاه جهان شخص دیگری بنام بهادر خان به صوبه داری کابل رسیده باشد.

از روی ماخذ تاریخ تقرر این صوبه دار واضح شده نتوانست. در سال ۱۰۶۷ هجری قمری رستم نامی بجای وی صوبه دار کابل میشود. چنین مینماید که بهادر خان به صوبه داری لاهور تقرر یافت و علت این تبدیلی این بود که و خدمت صوبه داری کابل از بهادر خان بعنوان شایسته بتقدیم نمی رسید به رستم خان بهادر فیروز جنگ صوبه مذکور داده شد (۱)

آخر سلطنت و آخر شاه جهان ۳۲ سال سلطنت کرد و در ذی حجه عمر شاه جهان: سال ۱۰۶۷ هجری قمری مریض شد. آغاز مریضی

سلطنت اورنگ زیب: در حقیقت آخر سلطنت وی را اعلام نمود زیرا از این تاریخ به بعد در اثر نقاهت وعدم اعتدال مزاج نتوانست به امور مملکت داری بپردازد در حدود تقریباً ۱۰ سال مریض و در قلعه اکبر آباد عزلت گزین بود تا اینکه در ۱۱ رجب ۱۰۷۶ مرض او شدت کرد و به عمر ۷۶ سالگی بعد از ۳۲ سال سلطنت روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۰۷۶ هجری قمری در گذشت در طی ده سالی که او مریض و عزت گزین بود پسرانش داراشکوه، شاه شجاع، اورنگ زیب و غیره نتوانستند برای احراز تاج و تخت بین خود جنگیدند. اورنگ زیب سومین پسر شاه جهان به تدریج بر سایر برادران خود داراشکوه و محمد شجاع فایق شد و بار اول در ۱۰۶۸ اعلان سلطنت کرد و بعد از تقریباً نیم قرن سلطنت به عمر ۹۱ سالگی در سال ۵۲ جلوس در سنه ۱۱۱۸ هجری قمری در احمد نگر رخت از جهان بست.

(۱) صفحه ۲۳۹ جلد سوم عمل صالح

سلطان معظم صوبه

پنجاه سال دوره سلطنت او رنگ زیب

دارکابل:

دوره ایست طولانی که در طی آن صوبه دارهائی

در کابل مقرر شده و ازین رفته ، همچنین درین مدت واقعاتی بر سر کابل و بالاخص آن آمده ولی متأسفانه بعلمت نیافتن ماخذ ظور مطلب و ب معلومات لازم همراه شده نتوانست . قرار بیکه در جلد دوم سیرالتاخرین تذکار رفته مقارن زمانی که اورنگ

زیب وفات میگرد یکی از پسرانش موسوم به سلطان معظم که به لقب « بها در شاه » یاد میشود در کابل صوبه داری میگرد و حین استماع خبر مرخصی پدرش از کابل بطرف اکبر آباد حرکت کرد خبر وفات پدر خود را در راه شنید و روز سه شنبه سلخ برج محرم سال ۱۱۱۹ بجایش بر تخت سلطنت جلوس گرد .

سلطان معظم پنج سال سلطنت کرد و بعد از وفات او چهار پسرش بجان هم افتادند اول محمد معزالدین بر د بگر ان فایق آمد بعد معزالدین و عظیم ایشان بهم کلاویز شدند و سپس پسر اخیر اند کر فرخ سیر اقتدار بهم رسانید و روی صحنه آمد .

محمد شاه آخرین شاه مغلی هند:
 آنکه نادر افشار تر کمان خراسانی در عصر او به

فتح هند فایق آمد از حوالی ۱۱۴۱ تا ۱۱۴۴ به سلطنت رسید ولی سستی رخاوت بی خبری و عیاشی به اندازه ثنی در دستگاه سلطنت مغلی کورگانی هند رخنه دو انیده بود که روز به روز بهیر تکاه سقوط نزدیک میشد .

احوال کابل در سال
 های اخیر سلطنت
 کورگانی:
 وفات او رنگه زیب در ۱۱۱۸ هجری قمری
 در احمد نگر و قتل گرگین حاکم سفک صفوی
 در قندهار در ۱۱۷۱ دو واقعه ایست که نزدیک

شدن سقوط کورگانی را در هند و پایان یافتن قدرت صفوی هارا در ایران تقریباً در یک وقت اعلام نمود . کورگانی ها که مدتی حصه اعظم خاگ افغانستان را جزو قلمرو امپراطوری خود اداره میگردند مدتی علیه صفوی ها بر سر قندهار جنگیدند تا اینکه صفوی ها در انجا دست یافتند .

در دوره ثنی که کورگانی ها و صفوی ها از شرق و غرب به خاگ های قلمرو افغانی نفوذ یافته بودند قبایلی های افغان چه در خاگ افغانستان و چه خارج از آن علیه کورگانی ها

وصفوی‌ها همیشه مقاومت کرده می‌آزرز مجوئی آرام نمی‌نشستند چنانچه سقوط سلطنت اول همایون پسر بابر بدست سردار افغانی (شیرخان) که بعد ملقب به شیرشاه سوری شاهنشاه هند میشود مثالی است که حقیقت بینی و نیروی بازوی افغانی را نشان میدهد جنبش روشانی‌ها و دیگران از کهسار بنگش و تیراه گرفته تا دروازه های کابل احساس میشد و خوشحال خان خٔک باشمشیر و قلم علیه اورنگ زیب طوری جنگید که خاطرہ آن در ادب و تاریخ و افسانه های فولکلوری جا و بیدماند.

چون بعد از وفات اورنگ زیب (۱۱۱۸) در اثر برادر کشی‌ها و خانه جنگی‌ها قدرت سلطنت مرکزی کورگانی در هندروبه ضعف گذاشت قلمرو تحت اداره ایشان در افغانستان منجمله و مخصوصاً کابل بعالی دچار شده بود که نظام و اداره بگلی در آن احساس نمیشد. معذالک کابل چندی دیگر هم تحت اداره کورگانی‌ها ماند ولی در قندهار طوریکه اشاره شد در ۱۱۲۱ با جنبش احرار رهو تکی‌های غلزائی و مجاهدت میرویس زعیم بزرگ‌گملی، گرگین گرجی‌ها کم‌صفوی‌ها بقتل رسیده و به ترتیبی که همه میدانیم دستگاه حکومت شاه حسین صفوی حتی در پایتخت ایشان در اصفهان برچیده شد.

ناصر خان آخرین صوبه داری که از طرف محمدشاه و دستگیرشاه سلطنت مغلی کورگانی بر کابل و پشاور حکومت میکرد ناصر خان نام داشت
ناصر خان آخرین
صوبه دار کابل - شرز
خان قلعه بیگی
ارگ نادرقلی افشار
ترکمان

که مانند خود محمدشاه و درباریان او همه مردمان سست عنصر بوده و لیاقت احرار این مقامات را نداشتند و بی‌نظمی که ناشی از عدم اداره ایشان بود کار را بجائی رسانید که نادرقلی افشار به سرعت بر کابل دست یافت و به فتح هند موفق گردید. موضوع هجوم نادر به خاک افغانستان در فرصتی که اشرف شاهنشاه افغان بر اصفهان حکم فرمائی دارد بحثی است علیحده و خارج موضوع این اثر معذالک از خلال واقعات مقاومت شدید ملی ازهرات تا قندهار در تمام عرض راه مشهود است و نام‌های پهلوانان رشیدی چون فوالفقار خان و سیدالخان در پیش صفوف مجاهدان و مدافعان وطن بنظر می‌خورد و چهارده ماه محاصره قندهار خود نشان میدهد که مقاومت در مقابل نادر ترکمان در حصص غربی افغانستان بکدام اندازه شد بد بود.

ولی برعکس در شرق از حوالی غزنی به بعد بی خبری بی نظامی دستگاه مغلی
طوری لاقیدی تولید کرده بود که با کوشش جمعی در دقایق اخیر با زهم غزنی و کابل
و جلال آباد به آسانی یکی بعد دیگری سقوط کرد.

روز ۲۲ ماه صفر ۱۱۵۱ موسی خان حکمران شهر غزنی از نزدیک شدن قوای
نادرقلی به قره باغ به ۱۳ کیلومتری غزنی طوری متوحش شد که شهر را به سرنوشت
خودش گذاشته رو به فرار نهاد.

ناصر خان صوبه دار کابل و پشاور که خبر سقوط غزنی را شنید نامه‌ئی به محمد شاه مغلی
به دهلی فرستاده و به تعقیب نامه های گذشته پول معاش سپاهیان خود را مطالبه
کرد زیرا قراریکه از متن نامه نامبرده برمی آید پنج ساله معاش سپاهیان کابل
از دستگاه مرکزی سلطنت مغلی از دهلی نرسیده بود. ناصر خان در آخرین نامه خود
خواهش نموده بود که بجای معاش پنج ساله اگر فوری معاش یک ساله
فرستاده شود دفع الوقت کاری ساخته خواهد شد.

نظام الملک وزیر محمد شاه کورگانی که این آوازه باه کوشش نمبر رسید در عالم
خیال بی خبر افتاده بود به سپاهیان گرسنه و حاکم محتاج و قرضدار خود کمکی
نتوانست و با سقوط کابل زمینه سقوط دهلی را فراهم کرد.

در غیاب ناصر خان که خود را به پشاور کشید شرزه خان قلعه دار ارگ بالا حصار
چند روزی مقاومت کرد و بین عقابین و ارگ گلوله اندازی هاشد ولی متأسفانه این
کوشش های بی وقت و بی سنجش و جزئی نتیجه مطلوب نداد و روز ۲۲ ربیع الاول
۱۱۵۱ (جولائی ۱۷۳۶ م) بالا حصار کابل بدست گماشتگان نادرقلی افشارتر کمان
افتاد و جلد اول کتاب بالا حصار کابل و پیش آمدهای تاریخی این شهر را همین
جا خاتمه میدهم.

کابل، گذرگاه: ۳۶/۱۲/۷

احمد علی کهزاد